



### تعیین حداقل مزد و ۶ کلیشه نادرست



امیرعباس آذرموند روزنامه‌نگار

اسفندماه، علاوه بر اینکه موعد خرید و آماده شدن برای عید است، زمان تعیین حداقل دستمزد برای سال آینده هم هست. همواره مسئله تعیین مزد در کشورهای مختلف محل چالش‌های متعدد بین کارگران و کارفرمایان، میان اقتصاددانان حامی نیروی کار و سرمایه و جدال باورمندان اندیشه‌های چپ و برابری‌خواهانه با لیبرال‌ها و هواداران بازار است. اما در ایران پس‌اجام تعیین حداقل مزد مباحث بیشتر و جدال‌های دامنه‌دارتری را هم به همراه دارد. از هم‌اکنون می‌توان نکاتی را در مبحث تعیین حداقل مزد مطرح کرد:

۱. در ایران فعالیت صنفی برای کارگران و کارفرمایان یکسان نیست؛ در حالی که کارفرمایان از اتحادیه کارفرمایی و اتاق اصناف تا اتاق بازرگانی و انواع شوراهای و سندیکاهای مستقل خود را دارند، فعالیت‌های سندیکایی و صنفی برای کارگران موانع فراوان امنیتی به همراه می‌آورد. به این ترتیب، نمایندگان که به نام نمایندگان کارگری در شورای عالی کار شرکت می‌کنند در بهترین حالت نمایندگان تشکلات کارکنان رسمی یا دولتی هستند. البته آنها نیز موافقی مشابه نمایندگان کارفرمایان ندارند و هر بار که دولت نتوانسته توافق آنها را جلب کند یا متحد شدن با کارفرمایان، نمایندگان تشکلات رسمی کارگری را دور زده است؛ مانند سال گذشته.

۲. از آنجا که فعالیت صنفی و سندیکایی برای کارگران موانع فراوانی دارد و با تغییراتی که در آیین‌نامه شورای عالی کار داده شد، در ایران فرمول تعیین دستمزد به هیچ وجه ربطی به سه‌جانبه‌گرایی مرسوم در جهان ندارد هنگامی که فعالیت کارگری محدود و کارفرمایی آزاد است، در عمل سه طرف نداریم؛ هنگامی که دولت می‌تواند با ۵ رأی در جلسات حاضر شود و حق وتو کارگران گرفته شده، مانند سال گذشته اگر نمایندگان همین تشکلات رسمی و کارگری تن به خواسته دولت و کارفرما ندهند، رأی‌گیری را ۸ بر ۳ باختند! در نتیجه مانند سال گذشته مصوبه بدون نیاز به امضای نمایندگان کارگری به تصویب می‌رسد.

۳. شورای عالی کار را با هیچ اصولی نمی‌توان سه‌جانبه یا حتی دوجانبه در نظر گرفت. سه‌جانبه نیست چون فرآیند تعیین نمایندگان کارگری هیچ ربطی به فعل و انفعال مبارزات صنفی طبقه کارگر ندارد و این طبقه مختار نیست تشکلاتی مطلوب خود را ایجاد کند. اما دوجانبه هم نیست زیرا هم دولت و هم کارفرمایان در اقتصاد ایران نقش کارفرمایی دارند. دولت بزرگ‌ترین کارفرما است و وزیر صنعت، معدن و تجارت در نقش مدافع بخش خصوصی وارد می‌شود. از سوی دیگر، تولیدکنندگان دیگر بخش‌ها هم از سوی سایر وزارتخانه‌ها حمایت می‌شوند. اما وزارت کار که تنها وزارتخانه مرتبط با کارگران هم هست در جلسات تعیین مزد سمت کارفرمایان را می‌گیرد. درست مانند شریکی بزرگ که به اصطلاح، هوای شریک کوچک خود را دارد. کارفرمای دولتی همکاران بخش خصوصی را تنها نمی‌گذارد و در نتیجه حضور دولت به معنای مصالحه در جدال‌های کارگری و کارفرمایی نیست، در واقع دست‌پشتیبانی است برای کارفرمایان تا کارگران مطالبات خود را به دشواری طرح کنند. پس تک‌جانبه‌گرایی را سه‌جانبه ندانیم.

۴. فاصله میان شکاف مزد و معیشتی به جایی رسیده که تداوم افزایش حداقل دستمزد براساس نرخ تورم در عمل تضعیف نیروی کار و قدرت خرید آنها خواهد بود. سال گذشته سبب معیشتی حدود ۵ میلیون تومانی به تصویب رسید و حداقل دستمزد یک میلیون و ۹۰۰ هزار تومان اعلام شد. امسال هنوز مصوبه کمیته مزد مشخص نشده اما از ارقام ۹ میلیونی و ۱۰ میلیونی برای حداقل هزینه‌های خانوار صحبت می‌شود. افزایش ۵۰ درصدی حداقل مزد (که در عمل هیچ‌گاه هم مزد این‌قدر افزایش نداشته، حتی در سال‌های تورم ۵۰ درصدی) به معنای دستمزد حداقلی حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی خواهد بود؛ این چیزی جز تعمیق فقر و کاهش قدرت خرید نیست.

۵. دستمزد حدود ۳ درصد نرخ ناپای را تشکیل می‌دهد پس افزایش صد درصدی مزد تنها ۳ درصد بر تورم اضافه می‌کند اما رکود را تضعیف خواهد کرد. تورم را نمی‌توان به بهانه‌ای برای افزایش دستمزد تبدیل کرد اما افزایش ندادن مزد را می‌توان با توجه به رکود اقتصادی به زیان رشد اقتصادی دانست.

۶. تحریم و فشارهای اقتصادی به اغلب مردم فشار وارد کرده است؛ تولیدکننده و کارگر هم متضرر شدند. اما میان فشاری که طبقه کارگر تحمل می‌کند و مشکلاتی که کارفرما به آن دچار می‌شود همچون دره عمیقی فاصله وجود دارد. در واقع می‌توان گفت میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است. کدام کارفرمای ایران در مقابل فشار هزینه‌ها، قیمت‌های خود را در این سه سال بالا نبردند؟ ولی کارگران جز امید به تعیین مزدی عادلانه در شورای عالی کار چه می‌توانند بکنند؟

## گفت‌وگو

در گفت‌وگوی **ساعت ۱۴** با یک پژوهشگر اقتصاد عنوان شد

# روش‌های تامین کسری بودجه، علت افزایش تورم ۹۹



عکس: آیداً فریدی

## درواقع افزایش پایه پولی از محل افزایش نقدینگی در کنار کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارزهای معتبر بستری شد که در سال جاری نرخ تورم بیش از انتظارات باشد

مرکز آمار ایران در آخرین گزارش خود نرخ تورم میانگین را تا بهمن امسال در حالی ۴۴.۲ درصد اعلام کرد که نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه بیش از ۴۸ درصد اعلام شد. این امر به معنای آن است که در ماه‌های آینده شاخص تورم سالانه رو به افزایش خواهد رفت.

از سوی دیگر، سهم مهمی از کل تورم اعلام‌شده در کشور به هزینه خوراکی‌ها برمی‌گردد. نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه خوراکی‌ها در کشور بیش از ۶۶ درصد اعلام شده است؛ یعنی برای تهیه یک‌سری کالاها و خدمات در بهمن امسال نسبت به بهمن سال گذشته باید ۶۶ درصد بیشتر هزینه پرداخت. با این حال، هرچه تورم خوراکی بالاتر برود فرودستان شرایط دشوارتری پیدا می‌کند و شکاف درآمدی بیشتر می‌شود.

محمدرضا عبداللهی، پژوهشگر اقتصاد، در زمینه مباحث مربوط به فقر کارهای فراوانی انجام داده است.

به باور او، رسیدن نرخ تورم کشور به حدود ۳۵ درصد با توجه به سیاست‌هایی که در پیش گرفته شده بود کاملاً طبیعی است. او معتقد است دلیل تورم فعلی در کشور بیش از هر چیز به کسری بودجه و روش‌های تامین آن از سوی دولت برمی‌گردد. البته او تأکید می‌کند تورم خوراکی‌ها به معنای تضعیف رفاه عمومی در کشور خواهد بود. او با اشاره به نبود استقلال در بانک مرکزی، صرف اعلام هدف را هم از سوی رئیس کل بانک مرکزی کشور اقدامی رو به جلو می‌داند ولو اینکه در عمل محقق نشود. مشروح مصاحبه **ساعت ۱۴** با وی را در ادامه می‌خوانید.

سیاست‌های حمایتی وجود نداشت. به همین دلیل این سیاست‌ها شکلی پوپولیستی به خود گرفتند؛ یعنی درحالی‌که به شکل اسمی سیاست‌های دولت در خدمت افزایش قدرت خرید مردم بود و از آنجا که منابع کافی در کشور نبود، افزایش نقدینگی به ابزار تامین منابع این سیاست‌ها تبدیل شد. به همین دلیل اجرای این سیاست‌ها بیش از آورده‌ای که برای مردم دارد، هزینه‌تراشی برای آنها است.

سیاست‌هایی چون همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و تامین اجتماعی در کنار سیاست مشابهی که در صندوق‌های لشکری و کشوری در پیش گرفته بود، مهم‌ترین این سیاست‌ها هستند. البته همسان‌سازی حقوق‌ها اقدام مناسبی است و به سود عدالت اجتماعی تمام می‌شود اما وقتی منابع اجرای این سیاست نیست و به اجرا می‌رسد، در عمل اثرات معکوسی به همراه دارد. نحوه اجرای این سیاست‌ها هم به گونه‌ای بود که فشار تورمی بیشتری را به وجود می‌آورد. در واقع می‌توان این‌گونه ادعا کرد که در سال جاری روش‌هایی که برای افزایش پایه پولی در نظر گرفته شد، تورم بیشتری را ایجاد کردند.

● **کمی در این باره توضیح دهید که چگونه پیامدهای رشد پایه پولی بیشتر می‌شود.**

در تمام یک سال شاهد رشد قابل توجه هم در پایه پولی و هم در میزان نقدینگی موجود در کشور بودیم. این در حالی است که جز دو سه ماهه اخیر که کمی شرایط تغییر کرد، قدرت تورمزایی نقدینگی به شکل فزاینده‌ای افزایش یافت. رشد کلی بخش نقدینگی به‌شدت تورمزایی با خود به همراه دارد. این موضوع منجر شده که در زیرمجموعه پایه پولی، نقدینگی که بالاترین قدرت نقدشوندگی را دارد با شدت بیشتری بالا برود.

● **دلیل این روند را مدنظر داشته می‌شود.**

این مهم در شرایطی اتفاق افتاد که از ارزش پول ملی هم کاسته شد و در واقع نرخ ارز در قیاس با ریال روندی فزاینده به خود گرفت. این هم ناشی از محدودیت‌های تجاری کرونا تشدید شد و ارزش حاصل از صادرات با دشواری هرچه بیشتری به اقتصاد ایران وارد شد که این نیز مشکلات را دوچندان کرده است.

درواقع افزایش پایه پولی از محل افزایش نقدینگی در کنار کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارزهای معتبر بستری شد که در سال جاری نرخ تورم بیش از انتظارات باشد. با این حال اگر کسی این روند را مدنظر داشته باشد و آن را بررسی کند از رسیدن نرخ تورم در بهمن‌ماه به حدود ۳۵ درصد اصلاً تعجب نخواهد کرد. در واقع با مشاهده روندی که سیاست‌گذاران به اقتصاد کشور تحمیل کردند و مسیری که در پیش گرفتند در عمل نرخ تورم فعلی کشور اجتناب‌ناپذیر و طبیعی است.

● **جزئیات گزارش مرکز آمار هم نشان می‌دهد نرخ تورم در کالاهای مصرفی چون خوراکی به مراتب بیش از میانگین تورمی کشور است. این مهم چه تبعاتی در پی خواهد داشت؟**

اینکه چرا نرخ تورم فعلی زودتر از هر بخشی خود را در قیمت کالاهای نشان داد، ناشی از همان چیزی است که در سوال قبل گفتیم. وقتی تورم از ناحیه افزایش نرخ ارزهای معتبر و کاهش ارزش پول ملی شکل می‌گیرد، قبل از هر چیز کالاها هستند که آثار آن را نشان می‌دهند.

● **مرکز آمار در حالی نرخ تورم نقطه‌ای را تا پایان بهمن ۴۸.۲ درصد اعلام کرد که نرخ تورم سالانه هم به دنبال آن به حدود ۳۵ درصد رسیده است. این در شرایطی است که به دلیل کرونا بسیاری از کسب‌وکارها تعطیل و تقاضا در بخش‌های مهمی از اقتصاد منفی شد. چگونه این نرخ تورم در کشور شکل گرفت؟**

پاسخ به این سوال چندان دشوار نیست. اکنون و به‌ویژه پس از خروج ایالات متحده از برجام با دولتی مواجه هستیم که هزینه و درآمدهای با یکدیگر هم‌خوانی ندارند. در واقع در کشور منابع کافی برای هزینه‌ها وجود ندارد که این نیز ناشی از اعمال دوباره تحریم‌ها علیه اقتصاد ایران بود.

هنگامی که درآمد و مخارج دولت توازن و تعادل ندارند، کسری بودجه به شکلی فزاینده افزایش پیدا می‌کند. این امر سبب می‌شود تا دولت‌ها به هر اقدامی دست بزنند تا بتوانند کسری بودجه خود را به نحوی جبران کنند. همین تلاش برای جبران کسری بودجه سبب اجرای سیاست‌هایی می‌شود که به افزایش شاخص تورم و کاهش قدرت پول ملی منجر خواهد شد.

● **دلیل البته در این شرایط از بسیاری از هزینه‌های خود مانند بودجه‌های عمرانی می‌کاهد...**

البته از عوارض کسری بودجه کاهش چشمگیر بودجه عملیات‌های عمرانی و توسعه زیرساخت‌ها در کشور است. با این حال، جنس همه هزینه‌های دولت مانند بودجه عمرانی نیست که بتوان از آن چشم‌پوشی کرد. بخش مهمی از بودجه جاری دولت‌های ایران، صرف حقوق و دستمزد کارمندان دولت می‌شود یا مستمری بازنشستگان. این هزینه‌ها قابل اجتناب نیستند و دولت هر طوری شده مجبور است هزینه‌های این بخش را بپردازد.

به همین دلیل وقتی کسری بودجه رخ می‌دهد احتمالاً تورم هم افزایش پیدا می‌کند زیرا همه هزینه‌ها را نمی‌شود کاهش داد و در بخش‌هایی دولت مجبور و موظف است هزینه‌های خود را برای مثال، برای پرداخت حقوق کارمندان تامین کند. تقریباً معادل ۸۰ درصد بودجه جاری کشور را هزینه‌هایی از این دست تشکیل می‌دهند.

به این ترتیب، در شرایطی که دولت ایران امسال با اقتصادی به‌نسبت راکتور از همیشه مواجه بود، چون مجبور بود کسری بودجه خود را به هر نحوی تامین کند، اقدام به افزایش پایه پولی کرد که این سیاست همیشه در ایران تورمزا بوده است.

در کنار این مسئله، اجرای برخی سیاست‌های پوپولیستی در سال جاری هم بر میزان کسری بودجه کشور اضافه کرد که طبعاً جبران این کسری نیز به افزایش پایه پولی و متعاقب آن نقدینگی منجر شد.

● **کدام سیاست‌ها به افزایش کسری بودجه و نرخ تورم منجر شدند؟**

درواقع از پیامدهای کرونا یکی هم این بوده که دولت‌ها مجبور شدند بخشی از هزینه‌های مردم را تامین کنند.

این سیاست تقریباً در همه کشورها اجرا شد. اما ایران در شرایط ۲ سال رشد منفی و تورم بیش از ۳۰ درصد توان مالی دولت را به‌شدت متاثر کرده بود و منابعی برای اجرای

البته این تورم به بخش خدمات و دیگر بخش‌ها هم خواهد رسید اما با کمی تأخیر در بخش‌های دیگر نمایان خواهد شد.

از نظر من، نرخ تورم فعلی که نزدیک به ۳۵ درصد است، رقم عجیبی برای اقتصاد ایران و سیاست‌هایی که در آن اجرا شده، نیست. به این ترتیب این شاخص از نظر من کاملاً طبیعی است.

نکته نگران‌کننده این است که تبعات رفاهی و اجتماعی بالاتر بدون نرخ تورم خوراکی‌ها از تورم میانگین، آسیب‌های تورمی را افزایش می‌دهد. وقتی گفته می‌شود تورم نقطه‌ای کالاها ۴۸ درصد و نرخ تورم نقطه‌ای خوراکی‌ها بیش از ۶۶ درصد است یعنی فشار بر فرودستان و فقرا به‌شدت بیشتر از قبل شده است. این مهم هنگامی که بعد از دو سال رشد منفی پیاپی و تورم بیش از ۳۰ درصدی رخ می‌دهد، آثار بیشتری بر جای می‌گذارد.

البته همه اقشار در طول روز هزینه خوراکی دارند اما سهم خوراکی‌ها از کل درآمد فرودستان به مراتب بیش از ثروتمندان است. از آنجا که حذف اقلام خوراکی از سبد خانوار امکان‌پذیر نیست، تورم در این بخش کیفیت مصرف را هم به‌شدت تغییر می‌دهد و در مقابل مصرف از نظر کمی هم کم می‌گردد.

پس تورم در زیرگروه خوراکی و مسکن به مراتب از میانگین نرخ تورم اثرات رفاهی بیشتری بر خانوارهای کشور و اقشار دارد. در واقع نگران‌کننده‌ترین بخش گزارش مرکز آمار هم این تورم خوراکی‌ها بوده است. این در حالی است که بسیاری از افراد جامعه جز افزایش مزه راهکار دیگری برای جبران هزینه‌های خود ندارند اما در مقابل کارگران و کارفرمایان نه حق داشتن تشکلات صنفی مستقل را دارند و نه اینکه نظرات نمایندگان تشکلات رسمی و دولتی ایران را مورد توجه قرار می‌دهند و مانند سال گذشته دستمزد را بدون امضای نمایندگان کارگری تصویب می‌کنند.

متأسفانه مسئله مزد و نحوه تعیین دستمزد در ایران اصولی نیست. در ایران باید تشکلات کارگری قدرتمند باشند تا در مقابل تشکلات خود و هم‌طبقه‌ای‌های خود دفاع کنند. وقتی چنین امکانی وجود ندارد و با فعالیت‌های صنفی کارگران برخورد امنیتی می‌شود به هر نحو هم که مزد تعیین شود مورد اعتراض قرار می‌گیرد. البته که شما به‌درستی اشاره می‌کنید که حق تشکلات برای کارفرمایان در ایران آزاد و برای کارگران به‌شدت محدود و ممنوع شده است. به همین دلیل در عمل سه‌جانبه‌گرایی در ایران وجود ندارد و نمایندگان کارفرمایان دولتی و خصوصی هستند که هرچه خود می‌خواهند را به‌عنوان شورای عالی کار به همه تحمیل می‌کنند.

● **رئیس کل بانک مرکزی در ابتدای امسال هدف‌گذاری ۲۲ درصدی را برای نرخ تورم اعلام کرد. چطور این هدف نامحقق شد و بیان این مسئله و نامحقق شدن آنها چه تأثیرات دیگری می‌تواند در پی داشته باشد؟**

به باور من، مشکلات بانک مرکزی خیلی زودتر از این آغاز شده است. مسئله استقلال بانک مرکزی از دولت‌ها یک ضرورت برای

اقتصاد است. تصور کنیم اگر بانک مرکزی مستقلی داشتیم که تحت تأثیر دولت نبود، اکنون مدت‌ها بود مشکل تورم در اقتصاد کشور حل شده بود و مشکلاتی از این دست نداشتیم. کما اینکه اکنون در بسیاری از کشورها این مشکل حل شده و نرخ تورم در جهان تک‌رقمی و حتی زیر ۵ درصد است. با این حال، دلایل گوناگونی وجود دارد که استقلال و ابتکار عمل در بانک مرکزی ایران به مراتب کمتر از نیازهایی باشد که به آن وجود دارد. دوباره تأکید می‌کنم که در کشورهایی گوناگون جهان، به جز چند کشور خاص مثل سوئدان و ونزوئلا، دیگر نرخ تورم بالا یک مسئله نیست زیرا ثبات قیمتی در این کشورها شکل گرفته و اغلب کشورها تورمی کمتر از ۵ درصد را در سال تجربه می‌کنند؛ چیزی که ایران هرگز در ۴۲ سال اخیر تجربه نکرده و تنها ۳ سال نرخ تورم کشور ما تک‌رقمی شده است.

اما درباره بحث شما راجع به پیش‌بینی و وعده‌های که رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد، من نظری دیگر دارم؛ معتقدم نفس اینکه یک مقام مسئول در کشور هدف‌گذاری خود را اعلام می‌کند را باید به فال نیک گرفت. اینکه تصورات و پیش‌بینی ایشان محقق نشده به جای خود مهم است و حتماً باید سیاست‌گذار محترم توضیح دهد چرا این اتفاق نیفتاده است اما همین که مردم در جریان قرار بگیرند چه در ذهن و ضمیر یک مقام مسئول می‌گذرد از نظر من اقدام قابل دفاعی است و در نهایت به سود کشور هم تمام خواهد شد. باید تلاش‌هایی صورت بگیرد که هر سال هم رئیس کل بانک مرکزی، هم رئیس سازمان برنامه و بودجه و دیگر نهادهای سیاست‌گذار کشور اهداف هر سال خود را به شکل عددی و اقتصادی بیان کنند. البته منظور من هم صرفاً یک اعلام خشک و خالی و بعد سیاست‌گذاری نکردن نیست. برای دستیابی به هر هدفی باید سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی انجام شود تا این اقدام در عمل محقق شود. حتی این انتقاد هم در جای خود درست است که چرا مسئول‌ترین مقام کشور در حفظ قدرت پول ملی میان اهداف و تحقق آنها این همه اشتباه کند اما باید جست‌وجو کرد چه سیاست‌هایی اجرا شد و اشتباهات آن چه بوده تا حداقل برای سال‌های آینده هم سیاست‌گذاری‌ها و هم هدف‌گذاری‌های اقتصادی کشور بیشتر منطبق با واقعیات باشند. ما البته از شرایط و روابط رئیس کل بانک مرکزی خبر نداریم اما شاید اعلام هدف‌گذاری او در ابتدای امسال درباره تورم، تلاشی باشد از سوی این نهاد برای اینکه دولت را هم تحت تأثیر قرار دهد و برای دستیابی به کاهش نرخ تورم با خود همراه سازد.

با این حال، این هدف‌گذاری با هر نیتی هم که صورت گرفته باشد، در عمل محقق نشده است. در سوال‌های اول هم تأکید کردم که چرا این سیاست شکست خورد. در واقع اگر سیاست‌های مرکزی استقرار نمی‌کرد و تامین مالی خود را از راه‌های دیگری انجام می‌داد، به بیان ساده‌تر استقلال بانک مرکزی را به رسمیت می‌شناخت و از اجرای سیاست‌های مداخله‌گرانه در بازار پول خودداری می‌کرد، نرخ تورم می‌توانست به هدف‌گذاری رئیس کل محترم بانک مرکزی برسد.